

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه مریم (جله ششم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۳/۱۲/۹۳

انشاء الله برای اینکه حضور ما در این جلسه به عنوان حضور در مجلس عزاداری حضرت فاطمه (س) ثبت شود صلواتی عنایت بفرمائید.

شایسته است که در جلسات سوگواری اهل بیت علیهم السلام ضمن یاد معصومین (ع) سبک زندگی و روش زندگی آن-ها هم بررسی شود تا رغبت ما برانگیخته گردد تا زندگی مان را بر اساس زندگی آن بزرگواران تطبیق دهیم و پیش ببریم؛ برای این که این اتفاق در زندگی مان بیفتد **صلوات**

یکی از دعاهایی که ما می توانیم در مجالس سوگواری انجام دهیم این است که قرآن را به نیت شناخت اهل بیت علیهم السلام بخوانیم، همین که بتوانیم با متن قرآن آشنا بشویم و بدانیم که حقیقت آیات، اهل بیت علیهم السلام هستند و بدانیم کامل ترین مصداق افراد با ایمان در آیات اهل بیت علیهم السلام و شدیدترین دشمن نیروهای مخالف اهل بیت (علیهم السلام) هستند، برای این که از یک طرف برائت پیدا کنیم و از یک طرف ولایت بر ایمان رقم بخورد **صلوات**

یکی از کارهای خیلی خوبی که ما می توانیم در حق خودمان انجام دهیم این است که در زندگی یک مسیر علمی برای خودمان طراحی کنیم و حداقل روزی ۴ ساعت مشغول کار علمی باشیم تا ما را جزء طلاب علم قرار دهند. طبق روایات، خدا برای طلاب علم ملائکه ای مخصوص رزق خاص قرار می دهد، از لحاظ معنویت هر فردی طلبه واقعی شود و در کنار مشاغل دیگرش روزی ۳ یا ۴ ساعت به علم پردازد در نزد خداوند به عنوان طلبه ای است که خدا روزی او را تعیین می کند و از بلا یا حفظ می نماید و این چنین نور چشم اهل بیت علیهم السلام می شود. اگر هم کسی مسیر علم را طی نکند یا برنامه علمی نداشته باشد اهل بیت علیهم السلام را آزرده خاطر می کند، در روایات متعددی آمده است که اهل بیت علیهم السلام از شیعیانی که برنامه علمی ندارند شکایت کرده اند و برای این که سوگ اهل بیت علیهم السلام را در مجالس عزاداری بیشتر نکنیم باید برنامه علمی داشته باشیم و زینت آنها باشیم. لذا برای اینکه

ان شاء الله در این جلسه این اتفاق بیفتد، با توسل به صدیقه طاهره(س) که مستجاب الدعوه هستند و ان شاء الله یک برنامه علمی دقیق از الان تا موقعی که از دنیا می‌رویم به ما عنایت کنند **صلوات**

روایتی از امام صادق(ع) در مورد حضرت سلمان(ره) آمده است به این مضمون که: می‌خواهی بدانی که چرا سلمان "منا اهل بیت" شد؟ یعنی کسی که با حضرت زهرا(س) ارتباط پیدا کرد و معنویت حضرت را توانست بگیرد؛ سه خصوصیت برای رسیدن به چنین مقامی را مطرح می‌نمایند: اول اینکه فقرا را دوست داشت، دوم اینکه عاشق علم بود و همشین علما بود و سوم اینکه خواست امیرالمومنین(ع) را بر خواست خود ترجیح می‌داد. این سرّ سلمان شدن را بویژه در عالم شدن علم حقیقی، توحیدی، زندگی و اخلاق و دوست داشتن علم و عالم معرفی کردند ان شاء الله ما هم مسیری که حضرت سلمان(ره) رفتند را خواهیم رفت تا با حضرت صدیقه طاهره(س) محشور شویم فلذا باید به حضرت سلمان(ره) توسل پیدا کنیم چون ایشان کسی هستند که توانسته‌اند دل حضرت زهرا(س) را راضی کنند، و این نشان دهنده مقام قرب ایشان است. جهت اینکه ان شاء الله ما هم جزء سادات حضرت زهرا(س) بشویم **صلوات**

از بین درجاتی که برای ذریه اهل بیت علیهم السلام گفته‌اند، بالاترین درجه مخصوص حضرات و ذریه پاک ایشان است؛ معنوی شدن هر انسانی بر اساس سوره کوثر و بر اساس روایات متعدد می‌تواند فرزند خاصه حضرت زهرا(س) بشود، برای این که هرکسی که در این جلسه حضور دارد و هرکسی که در این عالم آرزو دارد جزء ذریه حضرت زهرا(س) بشود، توفیقش را پیدا کند و در این جلسه این ذریه شدن به او الهام شود و در همین جلسه از یتیمی، که سخت تر از یتیمی دردی نیست خلاص شود و برای این که ان شاء الله از درد یتیمی خلاص شویم و به هر طریق به ما الهام شود و به ما بفهمانند که ما را به عنوان فرزندان خودشان قبول کردند تا حس‌های معنوی و عاطفی ما که شکوفا نشده‌اند، شکفته بشود **صلوات**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کهیصص (۱)

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (۲)

إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (۳)

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (۴)

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (۵)

يَرْثُنِي وَيُرِثْ مِنْ عَالِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (۶)

...

ممکن است کسی نتواند دلیلی برای حس‌هایی که سوره‌ها دارند، بیاورد؛ مثلاً این سوره، سوره ذکر خداست یا سوره مصائب اهل بیت علیهم السلام است، زیرا وقتی شما ظاهر آیات را می‌خوانید، ظاهر آیات یک حضرت زکریا (ع)، یا یک حضرت مریم (س) است که چیزی نشان نمی‌دهد، اما وقتی به روایات نگاه می‌کنید و می‌بیند که "کهیصص" را ارتباط به مصیبت کربلا می‌دهد، ممکن است آدم نفهمد که چرا ارتباط داده شده، اما ما باید همین طوری بپذیریم که سوره‌ها لایه‌های درونی دارند و اگر همین مقدار بپذیریم و زیاد جستجو هم نکنیم و همین مقدار درک کنیم و هرگاه خواستیم ذکر مصیبت بخوانیم، سوره مریم (س) را قرائت کنیم و اگر از ما پرسیدند چرا! بگوییم زیرا حروف مقطعه مصائب کربلا است، ما هم نمی‌دانیم از کجا آمده است، ولی هر موقع قرار شد مجلس سوگواری برقرار کنیم، همین سوره را می‌گذاریم و گوش می‌کنیم؛ همان کسی که آگاه از اسرار است می‌تواند لایه‌های درونی این سوره را بر قلب ما نازل کند تا بفهمیم.

هر کسی یک موقع‌هایی خودش تنها بود و خواست ذکر مصیبت بخواند، سوره مریم (س) خیلی خوب است. علتش را بعد از مدتی می‌تواند بفهمد ولیکن این سوره می‌تواند گره‌های خوب و شفافی به انسان بدهد.

یک فردی به این درجه از تقدس مانند حضرت یحیی (ع) که بقیه نسبت به ایشان دیدشان حسد آلود و بغض آلود بوده و به ایشان ظلم کردند و نهایتاً ایشان را شهید کردند، لکن هرچقدر مقام معنوی ایشان برایتان بالا می‌رود،

تعجب‌تان بیشتر می‌شود که دلیل این همه مظلومیت چیست...همین طور که آیات را می‌خوانیم علامت سوال‌ها در ذهن‌مان بیشتر می‌شود که چرا یک سری از انسان‌های پاک این قدر مظلومند..

تقریباً می‌توان گفت سوره دو قسمت دارد؛ قسمت اول بیان شأن و منزل آدم‌هایی که مورد تایید خداوند هستند اما در قسمت دوم صحنه بر می‌گردد. آیات اول بیان عظمت حضرت زکریا(ع)، حضرت مریم(س)، حضرت یحیی(ع) و حضرت عیسی(ع) می‌باشد و قسمت دوم بیان این موضوع که این عالم چه رویداده است.

آیات ۵۴ به بعد

سوره مریم یک چیزی شبیه دعای ندبه است که یکی یکی دلایل خوبیِ خوب‌های عالم را ذکر می‌کند، سبک زندگی آن‌هایی را بیان می‌کند که اتصال به خدا داشتند و خدا از آنها راضی بوده است.

حال این آدم‌ها عجیب بوده، خیلی با احساس بودند آنقدر که تحمل تلاوت آیات خدا را نداشتند، آن قدر رقت قلب داشتند که وقتی آیات را می‌شنیدند سجده می‌کردند.. خیلی با احساس بودند و در عین حال خیلی با طراوت و با نشاط هم بودند.

انسان به راحتی می‌تواند رشته اتصال خودش را با هم‌چنین آدم‌های بزرگی با نماز و تبعیت نکردن از شهوات حفظ کند. کافی است که نمازگزار باشی و تبعیت از شهوت هم نکنی، به طور طبیعی دوستشان خواهی داشت، اما اگر این گونه نباشی رشته‌ات قطع می‌شود و نمی‌توانی آنها را بشناسی و بفهمی، با ترک نماز و تبعیت از شهوات، شامه انسان دیگر کار نمی‌کند، چشم انسان کار نمی‌کند که بشناسد و این چنین انسان قدرت بویایی و چشائی معنوی را از خودش دفع می‌کند.

ساختار قرآن به طور کلی این گونه است که یک مرتبه می‌آید یک طیف آدمی که کاملاً الهی هستند و هیچ گونه خدشه‌ای در عمصت‌شان نیست را بیان می‌کند و تکلیف بقیه را روشن می‌کند که باید با این‌ها ارتباط داشته باشند، یعنی بقیه آدم‌های روی زمین از مسیر ارتباط با این‌ها به بهشت می‌روند. یعنی حکایت ما حکایت اتصال یا انقطاع است، اینکه انسان در این خانه باشد یا نباشد یعنی باید درک کنیم که باید بچه خوبه بشویم و برای همین باید اتصال را حفظ بکنیم و چگونگی‌ش در آیه ۶۳ آمده است.

آیات ۶۰ به بعد شرط اول را اقامه نماز و تبعیت نداشتن از شهوات را بیان می‌کند که با تقوا اتفاق می‌افتد و یا تقوا با اقامه نماز و تبعیت از شهوات نداشتن اتفاق می‌افتد و این دو بیان از یک موضوع است. تقوا کنترل است، اینکه روی حرف زدن، خشم و اعمال مان کنترل داشته باشیم و نماز عمل ماست.

صبر بر عبادت خیلی مهم است، یعنی آنقدر آن را تکان می‌دهند تا میزان عبادتش را بسنجند؛ ارزش دارد که انسان خدا را عبودیت کند زیرا "رب السماوات و الارض" است.

نعمت‌های بهشتی مخصوص کسانی است که به توحید خالص دست پیدا می‌کنند.

آدم باید استمرار در عبودیت داشته باشد و با دادن و گرفتن نعمت، نباید حواسش پرت شود.

آیه ۶۴ و ۶۵ جزء آیات غرر قرآن هستند و خیلی نکته دارند.

نقطه ضعف انسان این است که یادش می‌رود که می‌میرد و این نقطه ضعف همه ماست و اگر این را می‌دانستیم خیلی از کارها را انجام نمی‌دادیم، خیلی از حرف‌ها را نمی‌زدیم. شاید بشود گفت بالاترین بیماری و شایع‌ترین بیماری و آسیب‌زننده‌ترین بیماری، فقط بخاطر فراموش کردن مرگ است؛ واقعا اگر به شما گفتند فردا از دنیا می‌روید، احساس نکنید قرض دارید و کار ناتمام دارید! این چه یاد مرگی است! وقتی که دیگران را اذیت می‌کنیم، غیبت می‌کنیم، دروغ می‌گوییم!!

یاد مرگ مراتب دارد؛ انسان وقتی که می‌میرد هیچ اراده از خود ندارد بروز دهد زیرا روح از جسد خارج شده این به این معنی نیست که وجود ندارد این به این معنی است که اراده حاکم بر اعمال نیست. مرگ یک وضعیتی است که در آن دست، چشم و... هست ولی درونش اراده جاری نیست. وقتی کسی الهی می‌شود در هر کاری که انجام می‌دهد اراده خدا مقدم بر اراده اوست دستی که کار می‌کند دست خودش نیست زیرا به اراده یکی دیگر کار می‌کند چون اگر آن اراده نباشد کاری نمی‌کند؛ یاد مرگ یعنی یاد این وضعیت که هیچ شانی برای خواست خودش در برابر خواست خدا قائل نباشد.

یکی از معانی یاد مرگ این است که انسان برای خودش اراده مستقلی قائل نباشد، اراده اش را هماهنگ و طبق اراده خدا تنظیم کند، بحث تقدم اراده خدا بر اراده خود ماست.

وقتی آدم باید و نبایدها را از طرف خودش تعیین نکند و از شرع بگیرد، یعنی از جانب خدا بگیرد، این دیگر منیتی ندارد پس اگر کاری می‌کند دیگران فکر نمی‌کنند خودش انجام داده و خود فرد هم فکر نمی‌کند خودش انجام

داده‌است. این وضعیت انبیاء علیهم السلام است که می‌گویند دائم الصلاة بودند و دائم الصلاة بودن به وسیله چنین حالی بر انسان عارض می‌شود.

انسان وقتی از دنیا می‌رود، اتفاقی که می‌افتد این است که همه عالم را جلوه خدا می‌بیند، البته اگر بینا باشد اراده خدا را بر هر جای حاکم می‌بیند و اگر مومن باشد این برایش خیلی سرور و شرف دارد زیرا خودی نیست و خیلی هم رضایت دارد اما اگر مومن نباشد گیر می‌افتد که واقعا معنای اینکه هر چیزی از خداست یعنی چه.. پس تکلیف خودمان چه می‌شود؟! لذا نمی‌تواند خودش را از وسط بردارد. یاد مرگ یعنی یاد آن موقعی که انسان به طور تکوینی قوای خود را از دست می‌دهد و به عیان می‌تواند "والامر یومئذ لله" را ببیند و این خیلی شرف دارد. یاد مرگ یعنی مشاهده و ملاقات خدا با چشم قلب به صورت واضح و عیان بدون هیچ کدورتی.

یاد مرگ یعنی آن وقتی که شما کار خیری انجام می‌دهید، دست خدا را می‌بینید که خودتان نبودید که این کار را انجام داده‌اید، خدا بود که این کار را بدون واسطه انجام داد.. این یعنی بدون واسطه بودن. اینکه خدا این کار را کرد، این یاد مرگ است. در قرآن می‌گوید "یوم الله" را یاد کنید که یکی از آن قیامت است و یکی دیگر روزی است که خدا به طور کامل و خاص جلوه کرد و به صورت عیان بر همه آشکار می‌شود.

در یاد مرگ مشاهده جلوه مهم است، مشاهده این که یک دستی در عالم هست که همه کار از او بر می‌آید اما این دست نیست، آدم هر موقعی توانست یک دست بی‌انتهای، یک دیدن بی‌انتهای و هر چیز بی‌انتهایی را که به صفات جمال الهی مرتبط بشود را ببیند، می‌گویند یاد مرگ.. و این اصلا موضوع ترسناکی نیست بلکه محل عشق بازی عرفا بوده است.

خدا انسان را خلق کرده که به او رحمت کند و اگر انسان مسیرش را طوری قرار ندهد که در مسیر رحمت قرار گیرد، به طور طبیعی در مسیر غضب قرار خواهد گرفت.

انسان باید انطباقش را با حجت‌های بیرونی چک کند و اگر کسی قائل شد که به خودی خود با عقلش می‌تواند کاشف حکم خدا شود و نیاز به حجت بیرونی ندارد، حتما دچار اشتباه می‌شود و نوعا آقایان خیلی دچار این مشکل هستند و نوعا هم آسیب بیرونی مردان این است که مراجعه‌شان به حجت بیرونی خیلی ضعیف است لذا باید هر چند وقت یک‌بار حتما خود را با حجت بیرونی چک کنند. آدم باید گاهی خودش را عرضه کند و ببیند این مسیری که با عقل خودانتخاب کرده با حجت بیرونی انطباق دارد.. این یعنی صدیق بودن یعنی کسی که در انطباق حجت درونی و بیرونی به نهایت موفقیت رسیده است و خودش به عنوان حجت بیرونی به حساب می‌آید.

از آیه ۶۶ به بعد قیچی‌هایی که باعث می‌شود انسان رابطه‌اش را با انبیاء قطع کند که اولین آنها یاد مرگ است، را بیان می‌کند.

اگر هر موقعی انسان نسبت به ابتدائش فراموشی پیدا کرد، در او نسبت به آخرش هم فراموشی ایجاد می‌شود. اگر کسی نفهمد که چه بود و چه هست، حتما نسبت به مرگ هم دچار فراموشی می‌شود.

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (۶۶)

أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَكَمْ يَكْفُرُ شَيْئًا (۶۷)

این دو آیه خیلی کاربردی هستند.

فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (۶۸)

اینکه خدا قسم می‌خورد که چنین کاری می‌کند، دلالت بر رحمانیت فوق العاده خداوند دارد، یعنی حتما خدا باید قسم بخورد تا آدم باورش شود! حالا با این قسم خوردن هم او باورش نمی‌شود.. هر کس نخواهد این آیات را باور کند به ضرر خود اوست.

وقتی این آیات را می‌شنوید رحمانیت خدا را باید استشمام کنید و نه غضب خداوند را..

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات